

بررسی تحولات فرهنگ عمومی در ایران براساس تحلیل نام‌گذاری

غلامرضا جمشیدی‌ها^۱

مجید فولادیان^۲

تاریخ دریافت: ۸۹/۱۲/۱۵ تاریخ تایید: ۹۰/۳/۱۵

چکیده

یکی از ابزارهای کارا برای شناسایی تحولات و تغییرات فرهنگی در دوره‌های تاریخی مختلف استفاده از "نام" و تحولات آن است. بدین لحاظ، شناخت تحولات نام‌گذاری کودکان یکی از منابع مفید و قابل اطمینان برای شناخت تحولات فرهنگی در جامعه ایران است.

در این مقاله در نظر است با رویکرد نظری دولت محور و با استفاده از تحلیل فرایند نام‌گذاری در ایران از سال ۱۳۴۰ تاکنون، فرایند تحولات فرهنگ عمومی را در طی این دوران تا حدودی مشخص نماید. برای این مهم ۵۰ اسم پربسامد از سال ۱۳۴۰ تا ۱۳۸۸ را که تقریباً ۶۰ درصد کل نام‌گذاری‌ها در هر سال را شامل می‌شدند، مورد تحلیل و طبقه‌بندی بر حسب گرایش‌های فرهنگی نهفته در آن‌ها قرار گرفت. سپس برای تعیین تاثیر رویکرد دولت‌ها و بستر اجتماعی و سیاسی بر گرایش‌های فرهنگی نام‌گذاری، تاریخ ۵۰ ساله ایران را از سال ۱۳۴۰ تا کنون بر اساس نقش و رویکرد دولت‌ها به هشت دوره تاریخی تقسیم شده و سپس تحولات نام‌گذاری را بر حسب این دوره‌های تاریخی مورد بررسی قرار گرفت.

براساس نتایج گرایش ملی اسلامی نام‌گذاری مسلط‌ترین گرایش در عرصه فرهنگی کشور طی سال‌های اخیر بوده است، مهمترین تحول در این گرایش افزایش معنادار آن در دوره اصلاحات است. همچنین نتایج نشان می‌دهد که روند به‌کارگیری اسامی اسلامی سنتی، در جامعه ایرانی رو به کاهش گذاشته است. گرایش به اسامی اسلامی مدرن در سال ۵۷ و با آغاز انقلاب با یک افزایش چشمگیر مواجه است. اما آنچه در باب گرایش نام‌گذاری اسلامی ایدئولوژیک مشخص است رابطه معنادار آن با انقلاب است. این گرایش نام‌گذاری با شروع موج انقلابی در سال ۵۶ متولد می‌شود. و در دوره انقلاب به اوج خود می‌رسد. اسامی حامل فرهنگ ایرانی باستانی در دوره پیش از انقلاب چند سالی افزایش می‌یابند اما با شروع انقلاب گرایش به این نام‌ها به شدت کاهش می‌یابد اما مجدداً در دوران سازندگی به طور معناداری افزایش می‌یابند. یکی از گرایش‌های نوظهور در حیطه نام‌گذاری، گرایش ایرانی مدرن می‌باشد. این گرایش از دوره جنگ به بعد با سرعت زیادی در فرهنگ عمومی جامعه گسترش یافته است.

واژگان کلیدی: فرهنگ عمومی، نام‌گذاری، گرایش ملی اسلامی، گرایش اسلامی سنتی، گرایش

اسلامی مدرن، گرایش اسلامی ایدئولوژیک، گرایش ایرانی باستانی و گرایش ایرانی مدرن.

Gjamshidi@ut.ac.ir
m.fouladiyan@ut.ac.ir

۱. دانشیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه تهران.
۲. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه تهران.

مقدمه

شناخت همه جانبه دگرگونی‌ها از دگرگونی فرهنگی تا رشد و توسعه اقتصادی در دوران معاصر مورد توجه بسیاری از متفکران جهان می‌باشد. جامعه‌شناسان مدرن در کشورهای توسعه یافته در حال حاضر معتقدند ماهیت تحولات دنیای معاصر بیشتر فرهنگی (اجتماعی) تا اقتصادی و سیاسی است (اینگلهارت، ۱۳۷۳).

به نظر می‌رسد که اکنون این دگرگونی‌های فرهنگی و تحولات ارزشی درباره جنبه‌های مختلف زندگی نظیر قدرت، خانواده، کیفیت زندگی، سیاست، کار، مذهب، امنیت، مشارکت و محیط زیست و ... هستند که از اولویت‌های نسبی بالاتری برخوردارند و مسیر جوامع را هدایت می‌کنند. فهم این دگرگونی‌ها به دلیل این‌که در طی زمان‌های طولانی صورت می‌گیرد، تا حدودی دشوار است و می‌بایست این دگرگونی‌ها را با نگاهی تاریخی درک کرد (روشه، ۱۳۶۶). دگرگونی‌های فرهنگی بنابر ماهیت تدریجی و نهفته آن‌ها معمولاً از طریق تغییر شیوه‌های جامعه‌پذیری نسل‌های جدید در درازمدت تحقق می‌یابند. به‌علاوه نیز از آنجا که جهان بینی نسل‌های جوان به‌مثابه برآیند آموخته‌های آن‌ها از نسل‌های پیشین و نیز تجارب کلی زندگی خودشان است، گاه عمیقاً با گذشتگان‌شان متفاوت است. دلیل این تفاوت را می‌توان در مولفه‌های فرهنگی جستجو کرد. لذا در این راستا شناخت مولفه‌های فرهنگی - اجتماعی تعیین کننده ساختارهای جامعه و تحولات آن ضرورتی خاص دارد. این مهم در حوزه جامعه‌شناسی تاریخی نیز قابل بررسی است.

از مشکلات روشی مهم برای فهم و درک این تحولات نداشتن شاخص معتبر برای فهم تحولات فرهنگی است (پوریانی، ۱۳۸۴)؛ زیرا برای سنجش درست و قابل اطمینان روند تغییرات فرهنگی به ابزاری احتیاج است که بتواند عمق فرایندهای تکوین و تغییر یک فرهنگ را در طی زمان نشان دهد.

یکی از ابزارهای کارا برای شناسایی تحولات و تغییرات فرهنگی در دوره‌های تاریخی مختلف استفاده از "نام" و تحولات آن است (رجب زاده، ۱۳۷۸: ۲۸). به عقیده برخی از محققین پس از هر تحول جدی در یک جامعه یکی از اولین عرصه‌هایی که تغییرات چشمگیری در آن رخ می‌دهد، نام‌گذاری کودکان است (واتکینز و لندن ۱۹۹۴؛ پستلس، ۱۹۹۵؛ عبدی، ۱۳۸۹).

نام‌گذاری مانند هر عمل دیگر، در زمینه اجتماعی و فرهنگی معینی انجام می‌شود و از این مولفه تاثیر می‌پذیرد. از این‌رو می‌توان از نام‌گذاری به مثابه یک کنش معنادار، یک عمل فرهنگی و به تبع آن عوامل اجتماعی و فرهنگی موثر بر آن یاد نمود. بنابراین بررسی نام‌گذاری

در سطح یک جامعه و گروه مبین گرایش‌های جمعی موجود در آن جمع است و می‌توان بر اساس تغییر در روند نام‌گذاری و تحول نام‌ها در مورد تحول و تغییر آن جامعه قضاوت کرد. برای بررسی این موضوع تحول نام‌گذاری در طی نسل‌ها و دوره‌های زمانی کوتاه مدت و بلند مدت، و نیز تفاوت نام‌های انتخاب شده در گروه‌ها و طبقات مختلف، از جمله موضوعاتی است که در سطح کلان مورد توجه قرار می‌گیرد (اسکیپر، لسللی و ویلسون، ۱۹۹۰؛ بامبرگر، ۱۹۷۴؛ اچارد، ۲۰۰۵). مطالعاتی که در این زمینه انجام شده گاه تحول نام‌گذاری را به عنوان تحول یک حوزه عمل فرهنگی خاص و گاه به عنوان شاخصی برای تحولات فرهنگی فراگیرتر مورد بررسی قرار داده اند (دوپاکوئر و ویتون، ۱۹۹۸؛ اسمیت، ۲۰۰۵، عبدی، ۱۳۷۶). بر این اساس، تحولات چند دهه اخیر ایران در عرصه فرهنگ نیز انعکاس داشته و از آنجا که نام‌گذاری ارتباط نزدیکی با فرهنگ دارد، تغییرات فرهنگی خود را در نام‌گذاری کودکان نیز نشان داده‌اند. بدین لحاظ، شناخت تحولات نام‌گذاری کودکان یکی از روش‌های مفید و قابل اطمینان برای شناخت تحولات فرهنگی در جامعه ایران است.

طرح مسئله

همان‌گونه که اشاره شد تحولات گسترده اجتماعی و سیاسی که طی چند دهه اخیر در تاریخ ایران روی داده تاثیر عمیقی بر فرهنگ امروز ایرانیان گذارده است. به عبارت دیگر جامعه ایران طی ۵۰ سال اخیر (۱۳۸۸ - ۱۳۴۰) تغییرات منحصر به فردی را از سر گذرانده است. وقوع یک انقلاب اجتماعی و ایدئولوژیک و از سر گذراندن یکی از طولانی‌ترین و فرسایشی‌ترین جنگ‌ها در دهه‌های اخیر نمونه‌ای از این حوادث مهم هستند. این حوادث و تغییرات عمیق، وقوع تغییراتی را در طرز فکر و نگرش افراد اجتناب ناپذیر می‌نماید. از نظر شاخص‌های مدرنیزاسیون نیز، اجرای چندین برنامه توسعه (چه قبل از انقلاب و چه بعد از جنگ)، دوبرابر شدن جمعیت و ۴ برابر شدن شهرنشینی (گازپوروسکی، ۱۳۷۱؛ ایران محبوب و میرفردی، ۱۳۸۲) و افزایش ناگهانی جوانان در چند سال اخیر (منطقی، ۱۳۸۴) تغییرات گسترده در قیمت نفت و به تبع آن تولید ناخالص ملی (رازقی، ۱۳۷۸) به وجود آمدن کلان‌شهرها و تغییرات گسترده در چهره شهرها (زنجانی، ۱۳۷۳) افزایش تولیدات و همچنین واردات به طوری که برای هر محصول چندین آلترناتیو از لحاظ مارک در بازار وجود دارد، (فرجاد و سلیمانی، ۱۳۸۷) افزایش درصد باسوادان از ۴۸٫۵ درصد در قبل از انقلاب به ۸۶٫۵ درصد در سال ۱۳۸۴ (سرشماری مرکز آمار ایران، ۱۳۸۵) افزایش درصد زنان تحصیل کرده و افزایش حضور آن‌ها در محیط کار و اجتماع نمونه‌های دیگری از رخدادهای مهمی هستند که نشان‌دهنده تغییرات فیزیکی، جمعیتی و اجتماعی گسترده کشورمان طی ۵۰ سال اخیر است که تغییرات فرهنگی گسترده‌ای را نیز موجب شده است.

راه‌های زیادی برای مطالعه این تغییرات وجود دارد. یکی از آن‌ها بررسی نام‌گذاری می‌باشد. این مقاله در پی آن است تا با استفاده از تحلیل فرایند نام‌گذاری در ایران از سال ۱۳۴۰ تاکنون فرایند تحولات فرهنگ عمومی را در طی این دوران مورد توجه و بررسی قرار دهد.

سوالات تحقیق

در این تحقیق دو سوال قابل طرح است؛

الف) فرایند تحولات نام‌گذاری بر اساس گرایش‌های مختلف فرهنگی در نیم قرن اخیر چگونه بوده است؟

ب) تغییرات هر یک از گرایش‌های فرهنگی نام‌گذاری در کدام یک از دوره‌های تاریخی فراز و فرود معناداری داشته است؟

مبنای نظری

تحول و تغییرات فرهنگی فصل مشترک بسیاری از نظریات فرهنگی است که نظریه‌نویس‌های مهم‌ترین آن‌هاست.

اینگلهارت که خود تحقیقات زیادی در این زمینه دارد و در این حوزه مشهور است بر اهمیت این نظریه صحنه گذاشته است تا آنجا که می‌توان نظریه اینگلهارت را، طرح بازسازی شده نظریه‌نویس‌های دانست. این نظریه با این دعوی اصلی نظریه‌پردازان نوسازی که بین توسعه اقتصادی و دگرگونی فرهنگی و دگرگونی سیاسی ارتباط نزدیک وجود دارد که تا اندازه‌ای قابل پیش‌بینی است موافق است. به نظر او بعضی از شیوه‌های دگرگونی محتمل‌ترند، زیرا منظومه‌های خاصی از ارزش‌ها و باورها و نهادهای سیاسی و اقتصادی یکدیگر را تقویت می‌کنند، در حالی که در موارد دیگر چنین نیست. اگر یکی از عناصر جامعه بر ما معلوم باشد می‌توانیم با دقتی بسیار بیش از یک سنجش تصادفی، درباره سایر عناصر آن جامعه دست به پیش‌بینی بزنیم (اینگلهارت، ۱۳۷۷: ۱-۳۴).

به زعم اینگلهارت دگرگونی فرهنگی فرایندی جهانی است و مربوط به جایگزینی نسلی است. مبنای این تحول در جامعه غرب در نتیجه رونق اقتصادی بوده که از لحاظ تاریخی در کشورهای غربی رخ داده است. دگرگونی فرهنگی جوامع پیشرفته صنعتی از چند دهه گذشته و پس از پیشرفت‌های اقتصادی و تکنولوژیکی و بروز مسایل اجتماعی که موجب تغییرات تدریجی فرهنگی در ارزش‌های مادی و فرامادی و بالتبع منجر به تغییر خواست مردم و نگاه آنان به زندگی شده است، شکل گرفته است. به نظر اینگلهارت، فرهنگ، نظامی است از نگرش‌ها، ارزش‌ها و دانشی که به طرز گسترده در میان مردم مشترک است و از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود. در حالی که طبیعت انسانی از لحاظ زیست‌شناختی فطری و عمومی است، فرهنگ فرا گرفته می‌شود و ممکن است از یک جامعه

به جامعه دیگر تغییر کند (اینگلهارت ۱۳۷۳: ۹۱). اینگلهارت بر این عقیده است که فرهنگ در پاسخ به دگرگونیهای اقتصادی و تکنولوژیکی تغییر می‌یابد و این رابطه دو سویه است چرا که امروزه دگرگونی فرهنگی و تغییرات وابسته بدان بسیاری از جهت‌گیری‌ها و فرایندها توسعه را در جوامع پیشرفته و همچنین در جوامع در حال گذار تحت تاثیر قرار داده است (آزاد ارمکی ۱۳۸۳: ۲۱).

اما رویکرد اصلی این مقاله، تحلیل "دولت محور" است. دلیل انتخاب این موضع نظری، اهمیت دولت در «تجربه توسعه صنعتی و تحولات اجتماعی قرن بیستم در ایران است» (فوران، ۱۳۸۸: ۲۹). چه در رژیم گذشته و چه در جمهوری اسلامی دولت به عنوان دریافت کننده و توزیع کننده درآمد عظیم نفت نقش محوری داشته است. لذا دولت‌ها به عنوان مبتکر سیاستگذاری‌های اقتصادی و همچنین تنها داور سیاسی، نقش اصلی را در توسعه اقتصادی، اجتماعی و سیاسی دارا بوده‌اند. «این نقش دولت باعث شده است که دولت از نزدیک در بسیاری از موارد دگرگونی اجتماعی درگیر شود بدین معنی که گاه در تحولات اجتماعی- اقتصادی و همچنین فرهنگی به عنوان آغازگر عمل کند» (همان: ۳۰).

بنابراین در این مقاله به تبعیت از تدا اسکاچپول دولت را به عنوان یک ساختار خودسامان مفروض می‌گیریم. از نظر اسکاچپول، دولت یک کلان - ساختار است که زیربنایش را «مجموعه ساختارهای اداری، انتظامی و نظامی تشکیل می‌دهند و یک مقام اجرایی در راس سازمان است یا کم و بیش امر هماهنگ کنندگی را بر عهده دارد» (اسکاچپول، ۱۳۷۶: ۳۷). او در این عرصه قدرت مانوردهی دارد و می‌تواند با طبقه‌های مسلط و در رقابت بر سر منابع جامعه درافتد، نظم داخلی را حفظ کند و در صحنه بین المللی، با سایر دولت‌ها به رقابت برخیزد. بنابراین چنین دولت متمرکزی می‌تواند نقش اساسی در دگرگونی‌های اجتماعی و فرهنگی بازی کند.

بنابراین تحولات نام‌گذاری در این مقاله در دوره‌های تاریخی که دولت‌ها تغییر جهتی نسبت به سیاست‌گذاری‌های فرهنگی داشته‌اند، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

در نتیجه فرهنگ تحت تاثیر رویکرد دولت‌ها در تغییرات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و در بستر تحولات تاریخی تغییر می‌کند. میزان این تغییر در سطوح مختلف فرهنگ یکسان نیست. یکی از حوزه‌های مهم فرهنگ، فرهنگ عمومی است. با اشاره به فرهنگ عمومی و تغییرات آن بحث را ادامه می‌دهیم.

فرهنگ و فرهنگ عمومی

فرهنگ هر جامعه اینه‌ای است که منعکس کننده ابعاد شخصیتی و انسانی مردم آن جامعه است. به عبارت دیگر، فرهنگ واژه گسترده‌ای است که بحث‌های بسیار زیادی را پیرامون تعریف آن میان صاحب‌نظران و پژوهشگران حیطه مطالعات فرهنگی برانگیخته است و تاکنون تعاریف زیادی از آن به عمل آمده است (آشوری، ۱۳۷۵؛ تریاندیس، ۱۳۷۸؛ داریاپور، ۱۳۸۶).

از میان این تعاریف، تعریف تیلور در باب فرهنگ از مقبولیت بیشتری برخوردار است. فرهنگ برای تیلور عبارت است از: مجموعه‌ای پیچیده مشتمل بر اعتقادات، اخلاق، رسوم، حقوق، معارف، و همه عاداتی که بشر به عنوان عنصری از اجتماع کسب نموده است (آشوری، ۱۳۷۵). گیدنز نیز فرهنگ را عبارت می‌داند از ارزش‌هایی که اعضای یک گروه معین دارند، هنجارهایی که از آن پیروی می‌کنند و کالاهای مادی که تولید می‌کنند (گیدنز، ۱۳۷۳: ۳۶). بر این اساس، نام‌گذاری، هر دو بعد فرهنگ را در دل خود دارد. زیرا نام‌گذاری از یک سو نمایان‌گر ارزش‌هایی است که فرد به آن‌ها وابسته است و بر اساس آن ارزش‌ها انجام می‌شود و از سوی دیگر بر اساس هنجارهای جامعه به انجام آن اقدام می‌شود. بنابراین تحولات نام‌گذاری می‌تواند نشان دهنده تحولات فرهنگی جامعه (ارزش‌ها و هنجارها) باشد.

فرهنگ عمومی^۱ را می‌توان به طور بسیار کلی و در زبانی که از لحاظ نظری باید آن را بر نظریه "سرمایه" پی‌یر بوردیو (۱۹۶۴) استوار کرد، سطحی از انباشت فرهنگی و ساختارهایی از عادت واره‌های اجتماعی تعریف کرد که بیشترین گسترش را در یک جامعه و در زمانی مشخص داشته باشد. برای نمونه اگر ابتدای قرن بیستم را در کشوری همچون ایران در نظر بگیریم، باید آن را کشوری روستایی-عشایری با آداب و سنن سنتی و با سطح پایینی از نظر سرمایه فرهنگی دانست. (فکوهی، ۱۳۸۹) بنابراین فرهنگ عمومی به معنای فرهنگ غالب و گسترده‌ای است که در میان عموم جامعه رواج و رسوخ داشته و به نوعی با فرهنگ توده^۲ ارتباط دارد. به عبارت دیگر، فرهنگ عمومی شامل حیات و ایدئولوژی غالب مورد تجربه در زندگی و تمام محتوای روانی ناشی از کاربرد وسیع و تعیین‌کننده وسایل ارتباط جمعی است که در برهه‌های خاص از زمان مورد استفاده قرار گرفته و نیز شامل گرایش‌ها و نگرش‌های هر جامعه می‌باشد. به این ترتیب می‌توان فرهنگ عمومی را به نوعی فرهنگ توده مردم دانست (فردرو، ۱۳۸۱: ۲۹). در تعریف دیگری می‌توان گفت وجه ممیزه یک نظام فرهنگی از فرهنگ‌های دیگر و حوزه‌های معنایی یک فرهنگ، اجباری است که از آن حمایت می‌کند. حوزه‌ای از فرهنگ را که اجبار حکومتی از آن حمایت می‌کند، حوزه رسمی فرهنگ و حوزه‌ای از معانی و فرهنگ را که اجبار اجتماعی (اجبار اعمال شده از سوی آحاد افراد) از آن حمایت می‌کند، حوزه عرفی و یا عمومی فرهنگ نامید (رجب زاده، ۱۳۸۰: ۱۳). عبدی نیز هر پدیده فرهنگی را که توافق عام‌تری نسبت به آن وجود داشته باشد را در زمره فرهنگ عمومی قلمداد می‌کند (عبدی و گودرزی، ۱۳۷۸: ۵). بر این اساس فرهنگ عمومی، حوزه‌ای از عقاید، ارزش‌ها و هنجارهاست که اجبار اجتماعی از آن حمایت می‌کند و در میان اکثریت جامعه مقبول است.

1. Public culture
2. Habitus
3. Mass culture

بطور کلی فرهنگ عمومی حوزه ای از نظام فرهنگی جامعه است که پشتوانه اجبار قانونی و رسمی^۱ ندارد و عدم پای بندی به آن مجازاتی را، به معنای حقوقی کلمه، در پی ندارد و فرهنگ عمومی شامل قوانین مدونی نیست که بتوان به آن‌ها ارجاع داد یا استناد کرد و شاید به‌توان گفت اساساً به لحاظ مفهومی در تقابل قوانین رسمی معنا و ظهور پیدا می‌کند. در اینجا نیز مشاهده می‌کنیم که عمل نام‌گذاری در جامعه می‌تواند شاخص خوبی برای شناخت فرهنگ عمومی جامعه و تحولات آن باشد. زیرا از سویی این عمل از حوزه اراده حکومت (اجبار قانونی) تا حد زیادی خارج است و از سوی دیگر تنها تحت نفوذ هنجارها و ارزش‌های اجتماعی است.

تغییرات فرهنگ عمومی

فرهنگ عمومی همچون سایر حوزه‌های فرهنگ، قلمرویی در حال تغییر است. برخی از حوزه‌های آن به سرعت تغییر نمی‌کند و تغییرات برخی از حوزه‌های دیگر آن مانند افکار عمومی و مد با سرعت بیشتری صورت می‌پذیرد (برنارد، ۱۹۹۶؛ کرانه، ۲۰۰۰). در واقع، تغییر در فرهنگ عمومی براساس تغییر در ارزش‌ها، باورها و نگرش‌های آحاد جامعه صورت می‌گیرد و از آنجایی که این تغییرات به صورت تغییر در رفتارهای فردی و جمعی مانند تغییر در گفتار، پوشش و برخوردهای اجتماعی متجلی می‌شود^۲ بر این اساس یکی از بهترین نمودهای رفتاری تغییر فرهنگ عمومی (ارزش‌ها و باورهای افراد جامعه) تحول در شیوه‌های نام‌گذاری است. بر مبنای آنچه گفته شد ما در این مقاله ۵۰ نام پرسامد مذکر هر سال را، از سال ۱۳۴۰ تا کنون مورد بررسی و تحلیل قرار داده ایم. نکته با اهمیت این‌که به طور میانگین این ۵۰ نام تقریباً ۶۰ درصد از کل نام‌های هر سال را تشکیل می‌دهند و ما می‌توانیم ادعا کنیم با تحلیل فرایند نام‌گذاری در این نیم قرن تحولات فرهنگ عمومی جامعه را می‌توان مورد بررسی قرار داد.

۱. این اجبار، به بیان دورکیم، سطوح مختلفی دارد: از فشار روانی ناشی از بی توجهی افراد، تا مجازات اقتصادی (جریمه)، اجبار فیزیکی (زور)، و تنبیه بدنی. برخی از این اجبارها از ناحیه دولت و حکومت و برخی از سوی افراد یا گروه‌های خاص حتی آحاد برای حمایت از ارزش‌ها و اعتقادات اعمال می‌شود.

۲. ادبیات فرهنگ عمومی، که در چند سال گذشته در کشور شکل گرفته است، نشانگر این است که مسئولان کشور اصرار و تمایل زیادی به بررسی تحولات و همچنین اصلاح آن دارند. قرار گرفتن فرهنگ عمومی در کنار فرهنگ آموزشی، اشاره به اصلاح فرهنگ عمومی با تصحیح عادات، اخلاق، ملکات و روش‌های زندگی مردم در بیانات مقام رهبری (آذر ماه ۶۸)، تلاش برای تغییر رفتار مردم در امور مثل لباس پوشیدن، اخلاقیات فردی و اجتماعی، طرح موضوعاتی همچون وجدان کاری، انضباط اجتماعی که به تعبیر ایشان «جز به برکت یک فرهنگ صحیح در اذهان یکایک مردم قابل تعمیم نیست» (سخنرانی ۸۴/۴/۱۹) حاکی از آن است که فرهنگ عمومی در تلقی حاکمان حوزه ای از فرهنگ در کنار فرهنگ رسمی است که حکومت مفسر و متولی آن است. تشکیل شورای فرهنگ عمومی و اهداف آن نیز نشان دهنده اهمیت فرهنگ عمومی و بررسی آن است.

روش تحقیق

روش تحقیق در این مقاله توصیفی تحلیلی می‌باشد و اطلاعات مورد نیاز آن از اسناد و مدارک موجود در ثبت احوال کشور به دست آمده است. بخشی از این اطلاعات که مربوط به ۵۰ نام پربسامد مذکر از سال ۱۳۴۰ تا ۸۰ بود از تحقیقی با عنوان "تاثیر وقایع بر نام‌گذاری ایرانیان" که توسط محسن پوریانی در سازمان ثبت و احوال انجام شده بود به دست آمد و قسمت دیگری از اطلاعات که مربوط به ۵۰ اسم مذکر پربسامد از سال ۱۳۸۱ تا ۸۸ بود از سایت سازمان ثبت و احوال کسب شد. تعداد کل اسامی که در این تحقیق مورد بررسی قرار گرفتند ۲۰/۵۳۰/۴۶۸ نام مذکر می‌باشد که حدود ۶۰ درصد از کل نام‌های مذکر طی سال‌های ۱۳۸۸-۱۳۴۰ را شامل می‌شود. سپس این نام‌ها توسط سه داور آشنا به مسائل فرهنگی در طبقات مختلف برحسب گرایش‌های فرهنگی متفاوت، دسته‌بندی شدند. بدین شکل که هر نام در آن گرایش فرهنگی که داوران توافق بیشتری بر آن داشتند، قرار گرفت.^۱ در بخش دیگری نیز سال‌های ۱۳۴۰ تا ۱۳۸۸ را بر اساس تحولات سیاسی و تاریخی مهمی که طی این دوران صورت گرفته است به دوره‌های تاریخی گوناگون تقسیم‌بندی کرده و سپس تحولات نام‌گذاری بر حسب این دوره‌های تاریخی مورد بررسی قرار می‌گیرد. بنابراین در ادامه مقاله ابتدا با بررسی طبقه‌بندی نام‌ها در تحقیقات گذشته در این عرصه و نقد نقاط ضعف و قوتشان، رویکرد این مقاله را در مقوله بندی نام‌ها مشخص می‌کنیم. سپس به تقسیم بندی دوره‌های تاریخی بر حسب تحولات اقتصادی، سیاسی و تاریخی مهم در ۵۰ سال اخیر پرداخته می‌شود و در نهایت تحولات نام‌گذاری بر حسب گرایش‌های فرهنگی، در بستر دوره‌های تاریخی بررسی می‌شوند.

چگونگی دسته‌بندی نام‌ها

در ایران تاکنون تنها چند پژوهش در حوزه نام‌گذاری انجام شده است که مهمترین آن‌ها عبارتند از: حبیبی (۱۹۹۲)، عبدی (۱۳۷۶)، رجب زاده (۱۳۷۸) و نجاتی حسینی و افشار (۱۳۸۸). در ادامه به بررسی چگونگی طبقه بندی نام‌ها در هر کدام از تحقیقات ذکر شده، پرداخته می‌شود.

حبیبی در تحقیق خود اسامی ثبت شده در ثبت اسناد شهر همدان را در دو مرحله به سه مقوله نام‌های اسلامی، عربی غیر اسلامی و فارسی تقسیم کرده است. از آنجا که او نام‌ها را وسیله‌ای برای دستیابی به نگرش و ارزش‌های انتخاب کنندگان می‌داند، برای بررسی نام‌ها، از متغیر نواحی ثبت احوال به عنوان شاخص پایگاه اقتصادی - اجتماعی استفاده کرده است

۱. روش تعیین گرایش‌های فرهنگی نام‌ها توسط داوران بر اساس کار آقای عبدی "تحول نام‌گذاری کودکان تهرانی ۱۳۷۵-۱۳۴۵"، صورت گرفته است.

(حبیبی، ۱۹۹۲: ۴). در مقابل عبدی با انتقاد از مقوله‌بندی‌های مذکور، نام‌ها را در ۵ مقوله؛ غربی، اسلامی، خنثی، ملی و خرده فرهنگ طبقه بندی کرده سپس گرایش اسلامی را به مقولات فرعی دیگر از جمله ملی- اسلامی، اسلامی، سنتی و اسلامی- ایدئولوژیک، تقسیم می‌کند. عبدی معتقد است دسته بندی حبیبی منعکس کننده همه گرایش‌های فرهنگی موجود در ایران نیست. او با در نظر گرفتن متغیرهایی چون؛ جنسیت، حوزه دریافت شناسنامه، تاریخ تولد، نام و تاریخ تولد والدین اقدام به بررسی روند تغییر نام‌ها در میان دو نسل افراد ساکن شهر تهران می‌پردازد (عبدی، ۱۳۷۶). اما رجب زاده معتقد است به رغم مقولات متعددی که عبدی در طبقه بندی خود در نظر گرفته، مقوله بندی وی جامع و مانع نیست و تمام اسامی را تحت پوشش قرار نمی‌دهد. همچنین تعاریف عبدی از مقولات را مبهم دانسته و مقولات او را ذهنی می‌داند. لذا با در نظر گرفتن کاستی‌های پژوهش حبیبی و مقوله‌بندی‌های ذهنی عبدی، دسته بندی دیگری ارائه می‌دهد. او نام‌ها را بر حسب ریشه زبانی به چهار مقوله فارسی، عربی، غربی، ترکی، تقسیم کرده و بعد آن‌ها را از هم تفکیک می‌کند. بر این اساس او نام‌ها را در ۱۱ مقوله طبقه بندی می‌کند: ۱. غربی، ۲. فارسی قبل از اسلام، ۳. فارسی بعد از اسلام، ۴. فارسی خنثی، ۵. ائمه و پیامبر، ۶. پیامبران گذشته، ۷. امامزاده‌ها و...، ۸. صفات خدای، ۹. صحابه، ۱۰. با ریشه قرآنی و عربی خنثی و ۱۱. ترکی (رجب زاده، ۱۳۷۸: ۷۶) وی بر اساس طبقه بندی ارائه شده اقدام به تحلیل داده‌ها کرده است.

یکی از مهمترین نقدها به کار رجب زاده (البته بر حسب اهداف تحقیق حاضر) غیر جهت دار بودن مقولات و طبقه‌های ارائه شده است. بدین معنی که مثلاً اگر در دوره‌ای نام‌های پیامبران گذشته و یا صحابه پیامبر زیاد شود، می‌تواند نشانه چه تحولی در جامعه و فرهنگ عمومی آن باشد؟ از طرف دیگر مقولات بسیار خرد است و می‌توان به لحاظ جهت‌گیری فرهنگی برخی از آن‌ها را با یکدیگر ادغام کرد.

به همین خاطر نجاتی حسینی و افشار بر اساس کار رجب زاده و حبیبی اسامی را به سه دسته ایرانی، اسلامی و غربی تقسیم نموده‌اند و سپس اسامی فارسی و اسلامی را نیز به دو دسته سنتی و مدرن تقسیم بندی کرده‌اند (نجاتی حسینی و افشار، ۱۳۸۸). این طبقه بندی نیز مشکلات خاص خود را دارد، از آن جمله آن‌که مثلاً در طبقه اسلامی سنتی، نام‌هایی قرار می‌گیرند که نشان دهنده گرایش فرهنگی اسلامی- سنتی نیستند، اسامی مانند: محمد، علی، عباس و... که هر گروهی با هر گرایش فرهنگی ممکن است از آن‌ها استفاده کنند. و یا در دسته اسلامی مدرن (که شامل اسامی پیامبران سلف، شخصیت‌های مشهور و...) نام‌هایی قرار می‌گیرند که به هیچ وجه مربوط به گرایش اسلامی مدرن در جامعه نیست، مانند اسماعیل،

ابراهیم و... بنا بر این این طبقه بندی نمی‌تواند نشان دهنده دسته بندی‌ها و گرایش‌های فرهنگی موجود در جامعه باشد.

بنابراین در این مقاله تصمیم گرفته شد با استفاده از دو گروه از دسته بندی‌های مطرح شده فوق استفاده شود. اساس مقوله بندی نام‌ها را در این تحقیق بر کار عبدی می‌گذاریم؛ زیرا مانند ایشان آنچه برای ما اهمیت دارد صرفاً ریشه اسم‌ها نیست بلکه فهم گرایش‌های فرهنگی نهفته در اسامی است. و در ضمن به لحاظ صوری طبقه‌بندی عبدی را کافی نمی‌دانیم به این دلیل که برخی از طبقات وی نیز فاقد جهت گیری فرهنگی خاصی بوده‌اند مانند مقوله اسامی عبری. بنابراین طبقه‌بندی دیگری ارائه می‌شود که معتقدیم علیرغم وجود اندکی ذهنیت در طبقه بندی‌ها (ایراد درستی که رجب زاده به کار عبدی می‌گیرد) جنبه‌هایی از شناسایی واقعیت در آن وجود دارد که می‌تواند تحولات فرهنگی جامعه را از سال ۱۳۴۰ تا ۱۳۸۸ تا حدودی مشخص کند.

بر این اساس ما اسامی را به دو قسم نام‌های اسلامی و ایرانی تقسیم نمودیم. همچنین اسامی اسلامی را به چهار گروه؛ ملی اسلامی، اسلامی سنتی، اسلامی مدرن و اسلامی ایدئولوژیک طبقه بندی کردیم و اسامی ایرانی را نیز به دو گروه ایرانی باستانی و ایرانی مدرن تقسیم نمودیم.

بر اساس طبقه بندی ارائه شده، تعاریف زیر حیطه مفهومی هر کدام از طبقات اسامی را مشخص می‌کند؛

۱- گرایش اسلامی: هر اسمی که به نحوی با مفاهیم قرآنی یا شخصیت‌های اسلامی ارتباط داشته باشد، در این مقوله قرار می‌گیرد که انواع آن به شرح زیر است؛

۱-۱- گرایش ملی اسلامی: نام‌هایی را شامل می‌شود که با وجودی که از نام‌های شخصیت‌های مذهبی هستند، اما به مرور جزو نام‌های ملی شده‌اند؛ لذا کسانی که این نام‌ها را روی فرزندان خود می‌گذارند، با وجودی که به مذهبی بودن نام توجه داشته‌اند، نامی را از اسامی اسلامی انتخاب کرده‌اند که در مقایسه با سایر اسامی مذهبی جنبه ملی نیز به خود گرفته است، مثل: محمد، علی، مهدی و ...

۲-۱- گرایش اسلامی سنتی: بعضی از اسامی اسلامی را از گذشته تاکنون خانواده‌هایی که مذهبی هستند بر روی فرزندان خود می‌گذارند؛ لذا در بین خانواده‌هایی که در عین مذهبی بودن به تجدد نیز گرایش دارند این اسامی به ندرت یافت می‌شود، مثل: حیدر، اسماعیل، رمضان و ...

۳-۱- گرایش اسلامی ایدئولوژیک: شامل نام‌هایی می‌شوند که هر چند از نام‌های قرآنی و صحابه و سرداران اسلام گرفته شده است، اما قبل از انقلاب اسلامی کمتر رواج

داشته‌اند و با بروز انقلاب اسلامی در بین خانواده‌هایی که که گرایش ایدئولوژیک به اسلام داشتند شایع شده‌اند. بعضی از این اسامی عبارتند از: عمار، یاسر، میثم، روح الله و ..

۱-۴- گرایش اسلامی مدرن: شامل آن دسته از اسامی اسلامی است که ریشه آن‌ها عربی است و از لحاظ مفهوم اسلامی هستند و نشان دهنده گرایش تجدد گرایی در انتخاب اسم مذهبی می‌باشند. مثل: ایمان، حمید، عرفان، حامد و ...

۲- گرایش ایرانی: هر اسمی که به نحوی ریشه در فرهنگ ایرانی داشته باشد و ریشه آن فارسی باشد و به عنوان اسم ایرانی در فرهنگ ما شناخته شود در این طبقه قرار می‌گیرد که انواع آن به شرح زیر است؛

۲-۱- گرایش ایرانی باستانی: نام‌هایی را شامل می‌شود که ریشه در فرهنگ ایرانی دارند که بعضی از آنها از نام‌های امرا و سلاطین ایرانی قبل و بعد از ظهور اسلام برگرفته شده است، مثل: بابک، کوروش، داریوش و... همین طور نام‌هایی که از نام شخصیت‌های آثار ادب فارسی مثل شاهنامه انتخاب شده‌اند جزو این گروه دسته بندی می‌شوند، از قبیل: فرهاد، بهروز، آرش و ...

۲-۲- گرایش ایرانی مدرن: اسامی که ریشه آن‌ها فارسی است اما ریشه باستانی ندارند بلکه نشان دهنده گرایشی جدید در نام‌گذاری هستند. این اسامی ممکن است از نام پرندگان (مانند شاهین و...) اسم افراد نام‌آور معاصر و یا گذشته (نیمه، پوریا و...) و یا نام‌هایی باشند که به لحاظ معنی دارای زیبایی باشند (مانند: امید، نوید، آرمان و...)

در برخی موارد با نام‌های ترکیبی مواجه می‌شویم که از اجزایی تشکیل شده‌اند که هر کدام از آن‌ها مربوط به یکی از مقولات فوق است. در این موارد با توجه به شرایط جامعه و نظر داوران آن‌ها را در یکی از مقولات فوق گنجانده‌ایم. به طور مثال "محمد امین" یک نام ترکیبی اسلامی مدرن به شمار می‌رود و "غلامعلی" یک نام ترکیبی اسلامی سنتی است.

دوره‌های تاریخی

همان‌گونه که در ابتدای مقاله نیز گفته شد تاریخ ایران در ۵۰ ساله اخیر دوران پر فراز و نشیبی را پشت سر گذارده است. طی این دوران شاهد چند اصلاح اساسی در اقتصاد ایران هستیم که مهمترین آن را پیش از انقلاب اصلاحات ارضی و یا همان انقلاب سفید شاه و ملت و پس از انقلاب نیز سیاست تعدیل اقتصادی دولت سازندگی، می‌توان نام برد که هر کدام پیامدها و نتایج گسترده‌ای را برای جامعه ایران داشته است (دیگار و همکاران ۱۳۷۷: ۳۸۱؛ کاتم ۱۳۷۲: ۶۳، کاتوزیان ۱۳۸۱: ۲۰۳ هوآگوم: ۱۹۹۳: ۳؛ پسران، ۲۰۰۰: ۶۴). از سوی دیگر از سر

گذراندن یک انقلاب بزرگ طی این دوران تأثیر جدی و عمیقی بر فرهنگ و تحولات اجتماعی پس از آن در این کشور گذاشته است (کدی، ۱۳۸۳؛ گلدستون، ۱۳۸۵). بعد از انقلاب نیز کشور ما با جنگی گسترده مواجه شد که تمام ابعاد زندگی مردم را در آن دوران تحت تأثیر خود قرار داد. به هر شکل آنچه مسلم است تحولات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی این نیم قرن تأثیر معناداری بر تحولات فرهنگی و همچنین فرهنگ عمومی در این دوران گذارده است. بنابراین برای بررسی تحولات فرهنگی در این بازه زمانی و فهم تأثیر حوزه‌های دیگر بر این تحولات فرهنگی ما اقدام به دسته بندی این سال‌ها بر حسب تحولات عمده و مهم صورت گرفته در آن‌ها کرده‌ایم. بر این مبنا ما مقطع زمانی مذکور را با عنایت به شرایط تاریخی و رویکردهای دولت‌ها به ۸ دوره تقسیم نموده و نسبت انواع اسامی را در هر دوره مورد بررسی قرار می‌دهیم. دوره اول ۱۳۴۲-۱۳۴۰ است که با برنامه‌های فرهنگی شاه و اصلاحات اقتصادی در شرایط اجتماعی ایران تحولی ایجاد می‌شود و اقشار جدیدی قوت می‌گیرند، مهاجرت از روستا به شهر شدت می‌گیرد و با انجام انقلاب سفید پایان می‌پذیرد.

دوره دوم ۱۳۵۱-۱۳۴۳ است که با افزایش قیمت نفت و گسترش رفاه در جامعه همراه می‌باشد.

دوره سوم ۱۳۵۶-۱۳۵۲ را در بر می‌گیرد که دوران شکل‌گیری و قوت یافتن گرایش‌های دینی ضد رژیم می‌باشد.

دوره چهارم سالهای ۱۳۵۹-۱۳۵۷ است که طی این سال‌ها جوشش انقلابی و امواج آن در جهت‌گیری‌های فرهنگی موثر بوده است.

دوره پنجم سال‌های ۱۳۶۸-۱۳۶۰ است که کشور با جنگی تمام عیار مواجه می‌شود و پیامدهای آن تمام ابعاد اقتصادی و فرهنگی جامعه را در بر می‌گیرد. این دوره با پایان جنگ و همچنین درگذشت رهبر انقلاب (ره) پایان می‌گیرد.

دوره ششم سال‌های ۱۳۷۶-۱۳۶۹ را شامل می‌شود که دوره سازندگی پس از جنگ است و برنامه‌های اقتصادی حدی از رفاه را در جامعه ایجاد کرده است اما با این وجود سیاست‌های این دوره تبعیض‌های جدی نیز در حیطه‌های سیاسی و اقتصادی در جامعه ایجاد کرده بود.

دوره هفتم سال‌های ۱۳۸۴-۱۳۷۷ است که با روی کار آمدن سید محمدخاتمی و گفتمان اصلاحات شناخته می‌شود. در این دوران تأکید اصلی بر روی اصلاحات سیاسی- فرهنگی است.

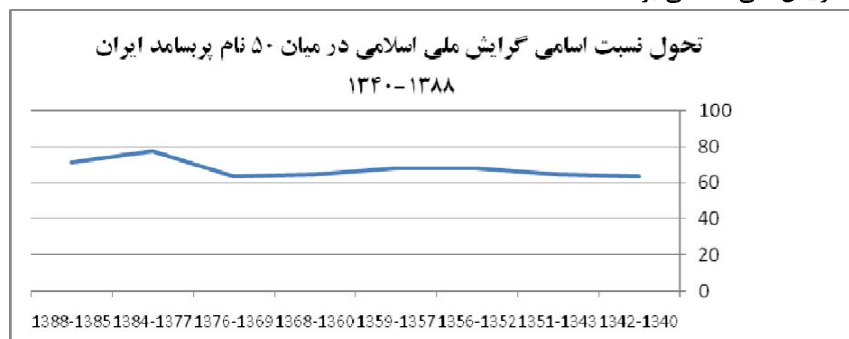
دوره هشتم که سال‌های ۱۳۸۸-۱۳۸۵ را در بر می‌گیرد که دوره روی کار آمدن احمدی نژاد و گفتمان عدالت طلبانه اوست. در این دوره شاهد روی گردانی از سیاست‌های دوره اصلاحات و همچنین توجه به اقشار کم درآمد جامعه هستیم.^۱

یافته‌های تحقیق

یافته‌های تحقیق نشان دهنده این نکته است که طی سال‌های ۱۳۴۰-۱۳۸۸ اسامی با گرایش ملی اسلامی با میانگین ۶۷/۶۹ بیشترین فراوانی را در میان ۵۰ نام پرسامد داشته است و این گرایش، گرایش فرهنگی غالب در نام‌گذاری طی این سال‌ها در کشور ما بوده است. اسامی با گرایش اسلامی مدرن در جایگاه دوم قرار دارند و با میانگین ۱۵/۷۲ پس از گرایش ملی اسلامی، قرار می‌گیرند. سپس گرایش‌های اسلامی سنتی با حدود ۹ درصد، ایرانی باستانی با حدود ۳ درصد فراوانی، ایرانی مدرن ۲ درصد و اسلامی ایدئولوژیک با حدود ۱ درصد فراوانی به ترتیب در رده‌های بعدی از حیث فراوانی در فرهنگ نام‌گذاری این ۵۰ ساله قرار دارند. در ادامه به بررسی تحولات عمده در این گرایش‌های فرهنگی طی نیم قرن اخیر خواهیم پرداخت.

اسامی ملی اسلامی

همان‌طور که گفته شد این گرایش نام‌گذاری مسلط‌ترین گرایش نام‌گذاری در فرهنگ عمومی کشور طی سال‌های اخیر بوده است بر اساس نتایج همیشه بیش از ۶۰ درصد اسامی پرسامد با گرایش ملی اسلامی بوده است.



منبع: یافته‌های تحقیق

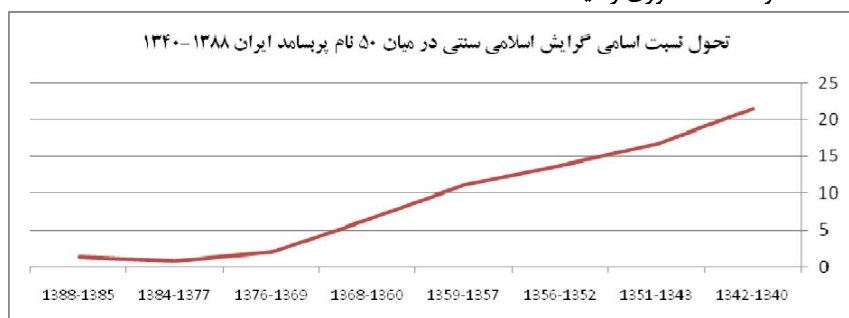
۱. تقسیم بندی تاریخی پیش از انقلاب بر اساس کار دکتر رجب زاده انجام شده است.

تغییرات این گرایش نیز کم بوده است مخصوصاً از پیش از انقلاب یک روند ثابت داشته که این روند تا دوره سازندگی نیز ادامه دارد. از این دوره است که افزایش نسبی را در این گرایش اسامی در جامعه مشاهده می‌کنیم که در دوران اصلاحات به اوج خود می‌رسد به گونه‌ای که این گرایش در دوران اصلاحات تقریباً ۸۰ درصد اسامی پربسامد را تشکیل می‌دهد. اما از آن دوران به بعد مجدداً این گرایش سیر نزولی در پیش گرفته است.

نتایج نشان می‌دهد که گرایش نام‌گذاری ملی اسلامی در دوره‌های مختلف تاریخی تفاوت معناداری در سطح اطمینان ۹۹ درصد داشته است. برای بررسی این‌که میان کدام یک از دوره‌های تاریخی این تفاوت معنادار وجود دارد از آزمون شفه استفاده کرده‌ایم. نتایج این آزمون به ما نشان می‌دهد که تفاوت معناداری بین دوره اصلاحات با ۷ دوره دیگر در گرایش ملی اسلامی وجود دارد. به طوری که گرایش نام‌گذاری ملی اسلامی در دوره اصلاحات به طور معناداری بیشتر از سایر دوره‌های تاریخی نیم قرن اخیر بوده است.

اسامی اسلامی سنتی

نتایج نشان می‌دهد که روند به‌کارگیری اسامی اسلامی سنتی، در جامعه ایرانی رو به کاهش گذاشته است که این، یکی از وجوه چشم‌گیر تحول اسامی در نیم قرن اخیر است. نسبت این اسامی از کل اسامی از حدود ۲۲ درصد در ایتدای سال ۴۰ به کمتر از ۱ درصد در دوره اصلاحات و عدالت محوری رسیده است.



منبع: یافته‌های تحقیق

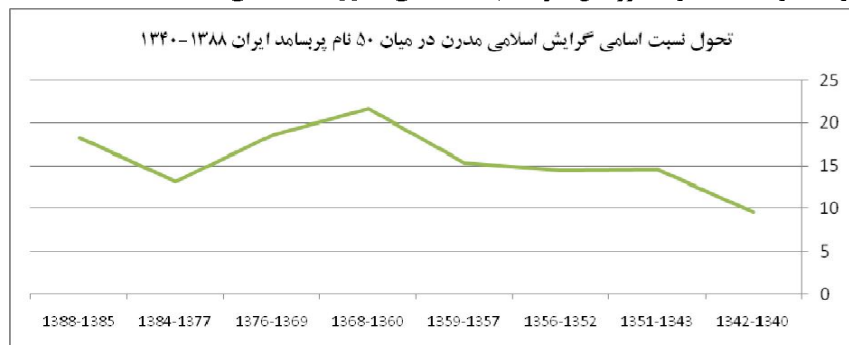
روند کاهش این گرایش نام‌گذاری با یک شیب نسبتاً تند از دوره اول تا دوره اصلاحات که به حدود صفر می‌رسد ادامه دارد.

نتایج نشان می‌دهد که گرایش نام‌گذاری اسلامی سنتی در دوره‌های مختلف تاریخی تفاوت معناداری در سطح اطمینان ۹۹ درصد داشته است. برای پی‌بردن به اینکه میان کدام یک از دوره‌های تاریخی این تفاوت معنادار وجود دارد از آزمون شفه استفاده کرده‌ایم. نتایج این آزمون

به ما نشان می‌دهد که تفاوت معناداری در میان تمام دوره‌ها با یکدیگر وجود دارد. تنها دو دوره اصلاحات (۱۳۸۴-۱۳۷۷) و عدالت محوری (۱۳۸۸-۱۳۸۵) با یکدیگر اختلاف معناداری ندارند. دلیل این اختلاف معنادار دوره‌های مختلف شیب تند کاهش این گرایش نام‌گذاری در جامعه از دوره اول به بعد است به گونه‌ای که این گرایش در هر دوره به طور معناداری از دوره ماقبل خود کمتر شده است.

اسامی اسلامی مدرن

همان‌گونه که در نمودار نیز مشخص است میزان گرایش به این نوع نام‌گزینی در دوره اول (۱۳۴۰-۱۳۴۲) کمتر از ۱۰ درصد است اما در دوره دوم به ۱۵ درصد می‌رسد و این روند در دوره‌های سوم و چهارم نیز ثابت می‌ماند. در سال ۵۷ و با آغاز انقلاب با یک افزایش در گرایش به نام‌گذاری اسلامی مدرن در جامعه روبرو هستیم به گونه‌ای که در سال ۶۸ نزدیک به ۲۵ درصد افراد جامعه برای فرزندان خود نامهای اسلامی مدرن انتخاب می‌کنند.



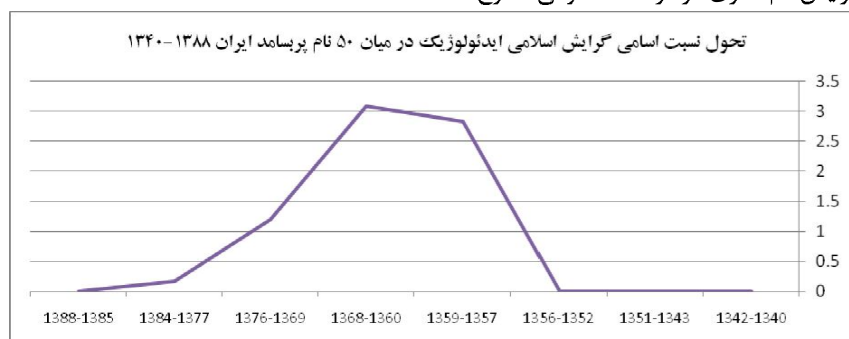
منبع: یافته‌های تحقیق

اما از سال ۶۸ و با شروع دوران سازندگی این گرایش مجدداً سیر نزولی پیدا می‌کند و این روند کاهش تا دوره اصلاحات نیز ادامه دارد. نتایج نشان می‌دهد که از سال ۸۵ مجدد این گرایش نام‌گذاری رو به افزایش است و افزایش آن همچنان ادامه دارد.

نتایج نشان می‌دهد که گرایش نام‌گذاری اسلامی مدرن در دوره‌های مختلف تاریخی تفاوت معناداری در سطح اطمینان ۹۹ درصد داشته است. برای پی بردن به اینکه میان کدام یک از دوره‌های تاریخی این تفاوت معنادار وجود دارد از آزمون شفه استفاده می‌کنیم. بر این اساس مشخص شد که تفاوت معناداری میان دوره تاریخی پنجم (۱۳۶۸-۱۳۶۰) با دوره‌های اول (۱۳۴۰-۱۳۴۲)، دوم (۱۳۵۱-۱۳۴۳)، سوم (۱۳۵۶-۱۳۵۲) و هفتم (۱۳۸۴-۱۳۷۷) وجود دارد. به طوری که میزان نام‌گذاری اسلامی مدرن به طور معناداری در دوره پنجم از سایر دوره‌های ذکر شده بیشتر است.

اسامی اسلامی ایدئولوژیک

آنچه در باب این گرایش مشخص است رابطه معنادار آن با انقلاب است. این گرایش نام‌گذاری با شروع موج انقلابی در سال ۵۶ متولد می‌شود. و در دوره انقلاب به اوج خود می‌رسد. این گرایش در دوره جنگ نیز با توجه به شرایط جنگ برای جامعه ادامه دارد و به عنوان یکی از گرایش نام‌گذاری در فرهنگ عمومی مطرح است.

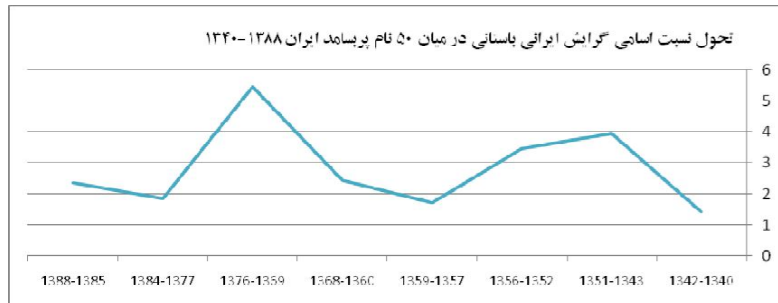


منبع: یافته‌های تحقیق

اما از دوره پس از جنگ این گرایش رو به کاهش می‌رود تا جایی که در دوره هشتم (۱۳۸۸-۱۳۸۵) از حیثه ۵۰ اسم پرمسآمد به طور کامل خارج می‌شود. نتایج نشان می‌دهد که گرایش نام‌گذاری اسلامی ایدئولوژیک در دوره‌های مختلف تاریخی تفاوت معناداری در سطح اطمینان ۹۹ درصد داشته است. برای پی بردن به اینکه میان کدام یک از دوره‌های تاریخی این تفاوت معنادار وجود دارد از آزمون شفه استفاده کرده‌ایم. بر این اساس مشخص شد که تفاوت معناداری میان سه دوره تاریخی انقلاب (۱۳۵۷-۱۳۵۹)، جنگ (۱۳۶۸-۱۳۶۰) و سازندگی (۱۳۶۸-۱۳۷۶) با دوره‌های اول (۱۳۴۲-۱۳۴۰)، دوم (۱۳۴۳-۱۳۵۱)، سوم (۱۳۵۲-۱۳۵۶)، هفتم (۱۳۷۷-۱۳۸۴) و هشتم (۱۳۸۵-۱۳۸۸) وجود دارد. به طوری که میزان گرایش نام‌گذاری اسلامی ایدئولوژیک در سه دوره انقلاب، جنگ و سازندگی به طور معناداری از سایر دوره‌ها بیشتر است.

اسامی ایرانی باستانی

اسامی حامل فرهنگ ایرانی باستانی در دوره اول کمتر از ۲ درصد از مجموع اسامی پرمسآمد را تشکیل می‌دهند. اما با افزایش تبلیغات ملی گرایانه حکومت شاه در دوره دوم و همچنین برگزاری جشن‌های ۲۵۰۰ ساله در این دوره شاهد افزایش این گرایش نام‌گزینی در جامعه هستیم. اما با شروع دوره انقلاب شاهد افت چشم‌گیر این گرایش در فرهنگ عمومی جامعه هستیم.



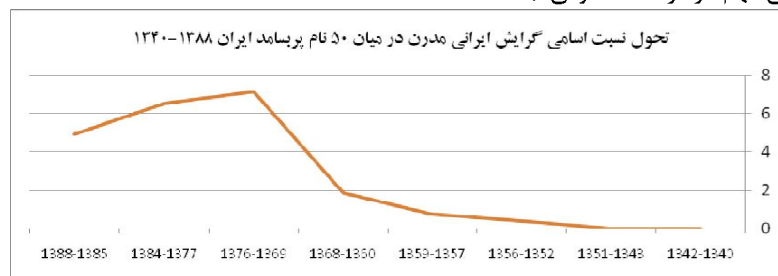
منبع: یافته‌های تحقیق

مجدداً در سال‌های پایانی جنگ این گرایش فرهنگی سر بر می‌آورد و روند افزایشی چشم‌گیری را دارد. به طوری که در دوره سازندگی این گرایش در برخی از سال‌ها تا ۸ درصد افزایش می‌یابد و این حتی از دوران پیش از انقلاب که شاه برای این گرایش فرهنگی سرمایه‌گذاری و تبلیغات زیادی می‌کرد نیز بیشتر است. البته در دوران اصلاحات مجدد این گرایش نام‌گذاری با کاهش شدید مواجه شد و به کمتر از ۲ درصد رسید.

برپایه یافته‌های تحقیق می‌توان دریافت که گرایش نام‌گذاری ایرانی باستانی در دوره‌های مختلف تاریخی تفاوت معناداری در سطح اطمینان ۹۹ درصد داشته است. برای پی بردن به اینکه میان کدام یک از دوره‌های تاریخی این تفاوت معنادار وجود دارد از آزمون شفه استفاده کرده‌ایم. بر این مبنا مشخص شد که تفاوت معناداری میان دوره سازندگی (۱۳۷۶-۱۳۶۸) با دوره‌های اول (۱۳۴۲-۱۳۴۰)، انقلاب (۱۳۵۹-۱۳۵۷)، جنگ (۱۳۶۸-۱۳۶۰) و اصلاحات (۱۳۸۴-۱۳۷۷) وجود دارد. به طوری که میزان گرایش نام‌گذاری ایرانی باستانی در دوره سازندگی به طور معناداری از سایر دوره‌های فوق بیشتر است.

اسامی ایرانی مدرن

یکی از گرایش‌های نوظهور در حیطه نام‌گذاری، گرایش ایرانی مدرن می‌باشد. بی شک بررسی این گرایش نوظهور با توجه به گسترش شدید آن پس از انقلاب حائز اهمیت می‌باشد و نشان از تحولی مهم در فرهنگ عمومی جامعه است.



منبع: یافته‌های تحقیق

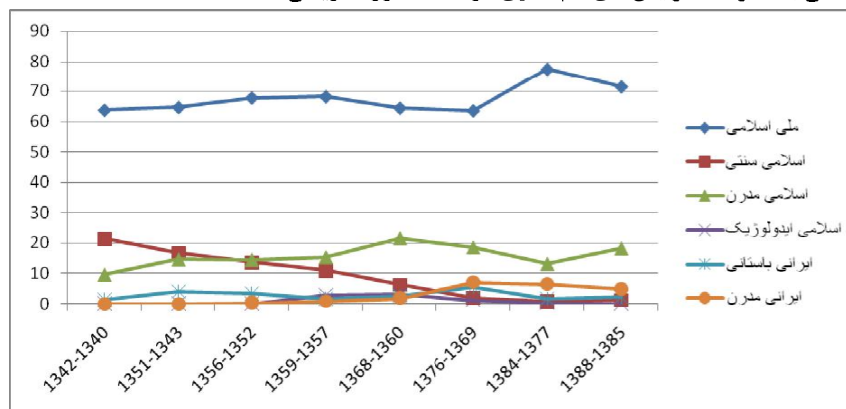
همان‌گونه که از جدول فوق مشخص است این گرایش از دوره سوم (۱۳۵۶-۱۳۵۲) پا به عرصه اسامی پریسامد گذاشته است و از دوره جنگ به بعد با سرعت زیادی در فرهنگ عمومی جامعه گسترش یافته است. به طوری که از ۲ درصد اسامی پریسامد در سال ۶۵ به نزدیک ۸ درصد در دوره سازندگی و اصلاحات می‌رسد. هر چند نتایج نشان دهنده کاهش این گرایش در دوره هشتم (۱۳۸۸-۱۳۸۵) است.

بر اساس نتایج تحقیق می‌توان دریافت که گرایش نام‌گذاری ایرانی مدرن در دوره‌های مختلف تاریخی تفاوت معناداری در سطح اطمینان ۹۹ درصد داشته است. برای پی بردن به اینکه میان کدام یک از دوره‌های تاریخی این تفاوت معنادار وجود دارد از آزمون شفه استفاده شده است. بر این اساس مشخص شد که تفاوت معناداری میان دوره‌های سازندگی (۱۳۷۶-۱۳۶۸) و اصلاحات (۱۳۸۴-۱۳۷۷) با دوره‌های اول (۱۳۴۲-۱۳۴۰)، دوم (۱۳۵۱-۱۳۴۳)، سوم (۱۳۵۶-۱۳۵۲)، انقلاب (۱۳۵۹-۱۳۵۷) و جنگ (۱۳۶۸-۱۳۶۰) وجود دارد. به طوری که میزان گرایش نام‌گذاری ایرانی مدرن در دوره سازندگی و اصلاحات به طور معناداری از سایر دوره‌های فوق بیشتر است.

نگاهی کلان به تحولات نام‌گذاری

در این قسمت نگاهی کلی به تحولات نام‌گذاری خواهیم داشت. طی این بررسی فراز و فرودهای گرایش‌های مختلف را نسبت به یکدیگر با هم مقایسه کنیم.

نگاهی به تحولات گرایش‌های نام‌گذاری در هشت دوره تاریخی



همان‌گونه که در نمودار بالا مشخص است در پیش از انقلاب مهمترین دهه در تحولات گرایش‌های نام‌گذاری دوره دوم (۱۳۵۱-۱۳۴۳) بوده است. در این دهه اسامی ملی اسلامی رو به افزایش می‌گذارد و اسامی اسلامی سنتی به شدت افول می‌کنند. در همین دوره است که

اسامی اسلامی مدرن اوج می‌گیرند و اسامی ایرانی باستانی هم رو به افزایش می‌گذارند. و این همه نشان دهنده تاثیر برنامه‌های حکومت پهلوی بر جریان فرهنگ عمومی است. اما پس از انقلاب دوره سازندگی (۱۳۷۶-۱۳۶۸) از نظر تحولات نام‌گذاری به نظر از سایر دهه‌ها مهم‌تر و متغیرتر است. در این دوره گرایش اسلامی- ملی به پایین‌ترین حد خود در ۵۰ ساله اخیر رسیده است و گرایش اسلامی سنتی کاملاً افول کرده است. در عوض گرایش ایرانی مدرن در این دوره به طور معنی‌داری گسترده می‌شود و جالب‌تر آنکه گرایش ایرانی باستانی در این دوره به بالاترین حد خود در ۵۰ سال مورد بررسی می‌رسد به گونه‌ای که حتی از دوران پهلوی که حکومت علناً اقدام به اشاعه فرهنگ باستانی می‌نموده است، بیشتر است. اما این نمودار این امکان را به ما می‌دهد که بتوانیم فرایند این تحولات را تا انتهای دوران عدالت محوری حدس بزنیم. آنچه مشخص است در دوره هشتم (۱۳۸۸-۱۳۸۵) فرایند افول گرایش ملی اسلامی با سرعت زیادی آغاز شده و در مقابل گرایش اسلامی مدرن رو به افزایش گذاشته است.

نتیجه‌گیری

تغییر و تحول در حوزه‌های مختلف اجتماعی از جمله حوزه فرهنگ از مسائل مورد توجه بسیاری از اندیشمندان جامعه شناسی است. برای فهم و توضیح این تغییرات راه‌های مختلفی وجود دارد. یکی از راه‌های آن بررسی تحولات نام‌گذاری می‌باشد. این آن چیزی است که این مقاله در پی آن بود.

کشور ایران در چند دهه اخیر بر اساس رویکرد دولت‌ها تحولات گسترده‌ای را در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و به تبع آن‌ها فرهنگی پشت سر گذاشته است. رویکرد دولت‌ها و به تبع آن این تغییرات گسترده بر ارزش‌ها، نگرش‌ها و باورهای افراد جامعه تاثیر معناداری داشته است و در پی این تغییر، نظام شخصیت افراد جامعه و روند جامعه پذیری آن‌ها نیز تحت تاثیر قرار گرفته است؛ از این رو شناخت تحولات فرهنگی جامعه از اهمیت مضاعفی برخوردار می‌شود.

بسیاری بر این عقیده‌اند که "نام" و فرایند نام‌گذاری به دلیل اهمیتی که برای خانواده‌ها دارد، می‌تواند بهترین نمود از ارزش‌ها و باورهای یک خانواده و در سطح کلان یک جامعه باشد. زیرا عرصه نام‌گذاری عرصه‌ای است که در آن تمام آرزوها و خواسته‌هایی که والدین و اطرافیان کودک برای او دارند خود را بروز می‌دهد. مهم اینک این آرزوها و نگرش‌های والدین تحت تاثیر محیط اجتماعی و فضای فرهنگی غالبی که در آن زیست می‌کنند شکل می‌گیرد.

بنابراین اگر طی یک مدت تاریخی به بررسی شیوه نام‌گذاری کودکان در جامعه نظر کنیم، تغییرات ارزشی و فرهنگی کلان هر دوره تاریخی را که طی آن والدین اقدام به نام‌گذاری کودکان خود کرده‌اند در خواهیم یافت.

با این هدف به بررسی گرایش‌های فرهنگی نهفته در "نام‌ها" در طی سال‌های ۱۳۸۸-۱۳۴۰ نمودیم. برای این مهم ابتدا ۵۰ نام پر بسامد از سال ۱۳۴۰ تا ۸۸ جمع آوری شد. طی بررسی‌های این تحقیق مشخص شد که ۵۰ اسم پر بسامد در هر سال تقریباً ۶۰ درصد نامگذاری‌ها را پوشش می‌دهد و می‌تواند برآورد خوبی از وضعیت فرهنگ عمومی در جامعه باشد. سپس بر اساس تجربیات تحقیقات گذشته و تکمیل نقاط ضعف آن‌ها، اقدام به شناسایی دو گرایش عمده فرهنگی در نام‌گذاری صورت گرفت. این دو گرایش عمده در فرهنگ نام‌گذاری ایرانیان، گرایش‌های اسلامی و ایرانی بودند. بعد هر کدام از این دو گرایش به مقولات و طبقات دیگری تقسیم شد، به گونه‌ای که بتوانند تمایزات فرهنگی موجود در نام‌گذاری‌ها را نشان دهند. در مرحله بعد گرایش فرهنگی نهفته در هر اسم را به وسیله سه داور آشنا به مسائل فرهنگی مشخص نموده و به سراغ تاریخ ۵۰ سال اخیر ایران رفتیم. در این قسمت تاریخ چند دهه اخیر ایران را بر اساس رویکرد دولت‌ها به تحولات عمده سیاسی، اقتصادی و اجتماعی به هشت دوره تقسیم نمودیم. در گام آخر به بررسی تحولات نام‌گذاری با توجه به گرایش‌های فرهنگی مشخص شده در بستر تاریخی اقدام شد.

بر اساس نتایج گرایش ملی اسلامی نام‌گذاری مسلط‌ترین گرایش در عرصه فرهنگی کشور طی سال‌های اخیر بوده است، این امر می‌تواند نشان از این باشد که فرهنگی ملی-اسلامی به عنوان فرهنگ عمومی مسلط طی ۵۰ سال اخیر در کشور ایران حاکم بوده است و همین امر می‌تواند نشان از ثباتی پایدار در عرصه فرهنگ عمومی ایرانیان در نیم قرن گذشته باشد. ثباتی که باعث قوام همستگی ملی در میان ملت ایران است. این گرایش هم‌چون چتری بر تمام گرایش‌های نام‌گذاری در ایران قرار داشته است. مهمترین تحول در این گرایش افزایش معنادار آن در دوره اصلاحات است که نشان دهنده افزایش همبستگی ملی بر بستر اسلامی در این دوره است. همچنین نتایج نشان می‌دهد که روند به‌کارگیری اسامی اسلامی سنتی، در جامعه ایرانی رو به کاهش گذاشته است. نسبت این اسامی از کل اسامی از حدود ۲۲ درصد در ابتدای سال ۴۰ به کمتر از ۱ درصد در دوره اصلاحات رسیده است. به نظر نویسندگان این مهمترین تحول در حیطه فرهنگ عمومی ایران در نیم قرن گذشته است که نشان از افول جریان فرهنگ سنتی در جامعه دارد. تا حدی که این گرایش فرهنگی که زمانی به عنوان دومین گرایش اصلی نام‌گذاری و احتمالاً فرهنگ عمومی ایران بوده است در تقابل با جریان‌های مدرن در جامعه به شدت کاهش یافته است و احتمالاً جز در برخی از مناطق شهرهای کوچک و روستاهای ایران جایی ندارد. گرایش به اسامی اسلامی مدرن در سال ۵۷ و با آغاز انقلاب با یک افزایش چشم‌گیر مواجه است. این گرایش می‌تواند نشان از غلبه رویکردی نو از اسلام در میان مردم و در فرهنگ عمومی جامعه باشد. رویکردی که با دیدگاه‌های کسانی چون مطهری و امام همراه بوده است و نگاهی جدید از اسلام عرضه کرده‌اند که در آن شکل متصلب اسلام نقد شده است و در مقابل نگاهی رئوف و معتدل از اسلام ارائه می‌شود. اما آنچه در باب

گرایش نام‌گذاری اسلامی ایدئولوژیک مشخص است رابطه معنادار آن با انقلاب است. این گرایش نام‌گذاری با شروع موج انقلابی در سال ۵۶ متولد می‌شود و در دوره انقلاب به اوج خود می‌رسد این نگاه به شدت تحت تاثیر افکار اندیشمندان انقلابی از جمله شریعتی است که اصولاً مبلغ نگاه انقلابی از دین بودند. اسامی حامل فرهنگ ایرانی باستانی در دوره پیش از انقلاب همراه با تبلیغ فرهنگ باستان‌گرایی توسط رژیم پهلوی چند سالی افزایش می‌یابند اما با شروع انقلاب گرایش به این نام‌ها به شدت کاهش می‌یابد اما مجدداً در دوران سازندگی به طور معناداری افزایش می‌یابند. افزایش این گرایش نام‌گذاری در این دوره می‌تواند نشان دهنده زنده شدن روحیه تجمل‌گرایی (رفیع پور، ۱۳۷۹) و همچنین سرخوردگی از انقلاب باشد.^۱ یکی از گرایش‌های نوظهور در حیطه نام‌گذاری، گرایش ایرانی مدرن می‌باشد. بی شک بررسی این گرایش نوظهور با توجه به گسترش شدید آن پس از انقلاب حائز اهمیت می‌باشد و نشان از تحولی مهم در فرهنگ عمومی جامعه است. این گرایش از دوره سوم (۱۳۵۶-۱۳۵۲) پا به عرصه اسامی پربسامد گذاشته است و از دوره جنگ به بعد با سرعت زیادی در فرهنگ عمومی جامعه گسترش یافته است. گسترش این نوع اسامی بهترین نمود از گسترش موج مدرنیته در فرهنگ عمومی ایران است. اسامی که بیشتر جنبه زیبایی و خاص بودن (که خود نشان دهنده افزایش فردگرایی در جامعه ایران است) و تا حدودی محتوای فرهنگی در آن‌ها مد نظر است و نشان می‌دهد جریان غیر دینی در فرهنگ عمومی جامعه در حال رشد و گسترش است. در نهایت آنچه مشخص است نقش رویکرد دولت‌ها در تحولات جامعه است. همان‌گونه که نتایج تحقیق نیز نشان می‌دهد رویکردهای دولت‌های گوناگون به عرصه‌های مختلف اجتماعی تاثیر معناداری بر تغییرات نام‌گذاری و فرهنگ عمومی دارد.

۱. اکثریت مردم در دوران جنگ با توجه به شرایط خاص حاکم بر کشور اکثر مطالبات خود را به تعویق انداختند. چشمان همه به فردای پس از جنگ دوخته شده بود. اما دوره پس از جنگ نیز چیز خاصی را به مردم وعده نمی‌داد و حتی بر عکس، وضعیت در دوره هاشمی از زمان جنگ هم بدتر شد. (پسران، ۲۰۰۰) مملکت به بهانه سازندگی مقروض و شکاف عمیقی در میان طبقات اجتماعی ایجاد شد. تعریف شفاف این شکاف چیزی است به نام فقیر و غنی. بسیاری از صاحب‌نظران در اوایل دهه ۱۳۷۰ وقوع یک درگیری شدید فیزیکی میان مردم و حکومت را پیش بینی میکردند که طلعه‌های آن در همان سالها در مشهد، اراک و قزوین و... توانسته بود حکومت را تا حدی هشیار و نیز غافلگیر کند. (جلایی پور و فولادیان، ۱۳۸۹) در این دوران بطور کلی شاهد عملکرد ضعیف توسعه اقتصادی، افت کارایی، پیدایش کمیوها و تنگناهای اقتصادی، بالا رفتن هزینه تولید، افزایش تورم، بحران بیکاری، سقوط ارزش ریال، بحران بدهی‌های خارجی و گسترش سرطانی فساد اداری و رانای خواری در جامعه ایران است. (زمانی ۲۰۰۴: ۱۱۳؛ رزاقی، ۱۳۷۴؛ مومنی ۱۳۷۹ و نیلی ۱۳۷۹).

منابع

- آزاد ارمکی، تقی و غیاثوند، احمد (۱۳۸۳) *جامعه‌شناسی تغییرات فرهنگی*، تهران: نشر آن.
- آشوری، داریوش (۱۳۸۶) *تعریف‌ها و مفهومی فرهنگ*. تهران: نشر آگه.
- ازکیا، مصطفی و غفاری، غلامرضا (۱۳۸۶) *جامعه‌شناسی توسعه*، تهران: انتشارات کیهان.
- استوری، جان (۱۳۸۵) *مطالعات فرهنگی درباره فرهنگ عامه*، ترجمه حسین پاینده، تهران: نشر آگه.
- اسکاچ پل، تیدا (۱۳۷۶) *دولتها و انقلابهای اجتماعی*، مترجم مجید روئین‌تن، تهران: انتشارات سروش (انتشارات صدا و سیما).
- ایران محبوب، جلیل و میرفردی اصغر (۱۳۸۲) "بررسی تاثیر متقابل فرایند افزایش جمعیت و شهرنشینی در ایران (از ۱۳۳۵ تا ۱۳۷۵)"، در نشریه جمعیت: سازمان ثبت احوال کشور، شماره ۲۵ و ۲۶، پاییز و زمستان.
- اینگلهارت، رونالد (۱۳۷۳) *تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی*، ترجمه مریم وتر، تهران: انتشارات کویر.
- ----- (۱۳۷۹) "نوسازی و پسا نوسازی"، ترجمه علی مرتضویان، فصلنامه ارغنون، ش ۱۳.
- پوریانی، محسن (۱۳۸۴) *تاثیر وقایع بر نام‌گذاری ایرانیان*، تهران: نشر سازمان ثبت و احوال کشور.
- تری یاندیس، هری (۱۳۷۸) *فرهنگ و رفتار اجتماعی*، ترجمه نصرت فتی، تهران: رسانش، چاپ اول.
- جلالی پور، محمدرضا و فولادیان، مجید (۱۳۸۷) "شرایط شکل‌گیری و افول رهبری کاریزمایی؛ با تاکید بر دوران خاتمی (۱۳۸۴-۱۳۷۶)"، پژوهش‌نامه علوم سیاسی، سال سوم شماره چهارم.
- داریاپور، زهرا (۱۳۸۶) *پژوهش‌نامه فرهنگ عمومی*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- دیگار، ژان پیر، برنارد هورکاد و یان ریشار (۱۳۷۷) *ایران در قرن بیستم*، برگردان عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران: نشر البرز.
- رجب زاده، احمد (۱۳۷۸) *تحلیل اجتماعی نام‌گذاری*، تهران: انتشارات روش.

- ----- (۱۳۸۰) **جامعه و فرهنگ**، تدوین: محسن فردرو و دیگران، تهران: انتشارات آرون، (جلد پنجم).
- رزاقی، ابراهیم (۱۳۷۸) **آشنایی با اقتصاد ایران**، تهران: نشر نی، چاپ دوم.
- ----- (۱۳۷۹) **اقتصاد ایران**، تهران: نشر نی.
- رفیع پور، فرامرز (۱۳۷۹) **توسعه و تضاد**، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- روشه، گی (۱۳۶۶) **تغییرات اجتماعی**، ترجمه منصور وثوقی، تهران: نشر نی، چ ۴.
- زنجانی، حبیب الله (۱۳۷۳) **جمعیت و شهرنشینی در ایران**، تهران: انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران .
- سرشماری مرکز آمار ایران (۱۳۸۵).
- عبدی، عباس و گودرزی، محسن (۱۳۷۸) **تحولات فرهنگی در ایران**، تهران: انتشارات روش.
- عبدی، عباس (۱۳۷۶) "تحول نام‌گذاری کودکان تهرانی ۱۳۷۵-۱۳۴۵"، مرکز پژوهش‌های بنیادی (گزارش تحقیق).
- ----- (۱۳۸۹) **چهار پژوهش در جامعه‌شناسی فرهنگ**، تهران: نشر ثالث.
- فرجاد، غلامعلی، سلیمانی، کوروش (۱۳۷۸) "اشتغال‌زایی صنایع صادراتی در مقایسه با صنایع جانشینی واردات"، مجموعه مقالات دومین همایش سیاست‌های بازرگانی.
- فردرو، محسن (۱۳۸۱) **مطالعه وضع فرهنگ عمومی**، تهران: انتشارات روژین.
- فکوهی، ناصر (۱۳۸۹) "چشم‌انداز فرهنگ عمومی و نظام دانشگاهی در ایران و جهان"، برگ فرهنگ بهار و تابستان ۱۳۸۹؛ جدید (۲۱).
- فوران، جان (۱۳۸۸) **مقاومت شکننده (تاریخ تحولات اجتماعی ایران)**، ترجمه احمد تدین، تهران: خدمات فرهنگی رسا.
- کاتم، ریچارد (۱۳۷۲) **مصدق، نفت و ناسیونالیسم ایرانی**، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی و کاوه بیات، تهران: نشر گفتار .
- کدی، نیکی آر (۱۳۸۳) **ننایج انقلاب ایران**، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران: انتشارات ققنوس.
- گازیوروسکی، مارک جی (۱۳۷۱) **سیاست خارجی آمریکا و شاه: ایجاد یک حکومت سلطه‌پذیر در ایران**، ترجمه جمشید زنگنه، تهران: موسسه خدمات فرهنگی رسا.
- گلدستون، جک (۱۳۸۵) **مطالعاتی نظری، تطبیقی و تاریخی در باب انقلاب‌ها**، ترجمه محمد تقی دلفروز، تهران: نشر کویر.

- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۳) *جامعه شناسی*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.
- منطقی، مرتضی (۱۳۸۴) *رفتار شناسی جوانان*، تهران: پژوهشکده علوم انسانی.
- مومنی، حمید (۱۳۷۹) *رشد اقتصادی و رفاه اقتصادی ایران*، تبریز: نثر ساوالان.
- نجاتی حسینی، سید محمود و افشار، سمیه (۱۳۸۸) "تحول نام‌گذاری فرزندان در شهر تهران" *فصل‌نامه پژوهش جوانان*، فرهنگ و جامعه، شماره سوم، پاییز و زمستان ۸۸.
- نیلی، مسعود (۱۳۷۹) *اقتصاد ایران و معمای توسعه‌نیافتگی*، تهران: دانشگاه صنعتی شریف.
- هریسون، دیوید (۱۳۷۷) "نو تکامل گرایی و نظریه نوسازی"، ترجمه یوسف اباذری، *فصل‌نامه ارغنون*، ش ۱۳.
- همایون کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۸۱) *تضاد دولت و ملت در ایران*، تهران: نشر نی.
- Bambergen, Joan. (1974) Naming and the transmission of status in a central brazilian society, *Ethnology*, 13,4,OCT
- Bernard, M. (1996) *Fashion as Communication*, New York: Routledge.
- Bourdieu, Pierre, (1964), *Les étudiants et leurs etudes*, Paris :Mouton.
- Crane, D. (2000) *Fashion and Its Social Agendas: Class, Gender, Identity in Clothing*. University of Chicago Press, Chicago, IL.
- Dupaquier, Jacques; Wheaton, Robert. (1998) Naming Practices, Godparenthood, and Kinship in the vexin, 1540 1900, *Journal of Family History*; 1981, 6, 2, summer. *Encyclopedia Britanica*, vol. 15
- Habibi, N.(1992) Popularity of Islamic and Persian names in Iran before and after the Islamic revolution , *International Journal of Middle East Studies*, N : 24
- Achard, Peirre. (2005) Au nom du pere ebauche du system anthroponymique francais, *International Sociological Association (ISA)*
- Ingelhart R. (2000) Modernization chang, and the persistence of Traditional values, in *American sociological Reviwe*. Vol 65. Feb.
- inkeles A.smith D. (1983) *Exporing individual Modernity* New York : Columbia University press.
- Lerner Dannial (1958) *The Passing of Traditional Society* .New York. The Macmillan Com.
- Pesaran, Hashem (2000): *Economic Trends & Policies In Post Revolutionary Iran (In the Economy of Iran, Dilemma of an Islamic State)*, London: I.B. Tauris Publishers.
- ----- (2000): *Economic Trends & Policies In Post Revolutionary Iran (In the Economy of Iran, Dilemma of an Islamic State)*, London: I.B. Tauris Publishers.
- Postles, David. (1995) Nations of the Family, Lordship and the Evolution of Naming Processes in Media English Rural Society: A Regional Example, *Continuity and Change*; 10, 2, Aug
- R.Houagome, *Personality and Charisma in the U.S.Presidency: a Psychological Theory of Leader ettektivencas*, un Published Paper, Quoted in Bryman,1993, p.3

- Skipper, James K., Jr; Leslie, Paul; Wilson, Brenda S. (1990) A Teaching Technique Revisited: Family Names, Nicknames, and Social Class, *Teaching Sociology*; 18, 2, Apr
- Smit, Linda Anderson. (2005) Unique Names and Naming Practices among African American Families, *Families in Society*, 77, 5, May
- Watkins, Susan Cotts; London, Andrew S. (1994) Personal Names and Cultural Change: A Study of the Naming Patterns of Italians and Jews in the United States in 1910, *Social Science History*; 18, 2, Summer
- Zamani, mohamad(2003) The Crisis of Religious Legitimacy in Iran, *The Middle East Journal*, Volume 53, No2, 2004.p.113

دین‌داری و جهانی شدن

محمدرضا کلاهی^۱

تاریخ دریافت: ۹۰/۵/۱۸، تاریخ تایید: ۹۰/۸/۲۵

چکیده

جهانی شدن عبارت است از «بسط جهان غریبه»؛ جهانی که از دیالکتیک میان «ذهنیت کنش‌گران جهان نزدیک» با «عینیت عناصری که از جهان دور آمده‌اند» شکل گرفته است. بسط جهان غریبه، عناصر جهان آشنا را دستخوش دگرگونی می‌سازد. «دین‌داری» نیز به عنوان یکی از مهم‌ترین عناصر جهان آشنا از این تأثیرات مصون نخواهد ماند. در این مقاله، دین‌داری‌ها به چهار گونه تقسیم شده است: ۱- دین‌داری روش‌مدار، که در آن، روش‌های دستیابی به اهداف دینی و معنوی بر خود هدف‌ها اولویت دارند. ۲- دین‌داری هدف‌مدار که در آن اهداف اصالت دارند و روش‌ها می‌توانند سیال و متغیر باشند. ۳- دین‌داری اخلاق‌مدار که متعلقان‌اش چهارچوب‌های کلی زندگی‌شان را بر اساس ضوابط اخلاقی و عقلانی می‌سازند و دین به معنای رایج‌اش، حداکثر در کنار سایر بخش‌های زندگی‌شان قرار دارد. ۴- دین‌داری عرف‌مدار که دین‌داری‌ای است کم‌تر آگاهانه و بیش‌تر در تقلید از عرف رایج. هر یک از این چهار دسته دین‌داران، با بسط جهان غریبه و عناصر آن مواجهه‌ای متفاوت دارند که چهار پیامد مختلف در پی خواهد داشت: خودآگاه شدن کنش‌گر، فعال شدن کنش‌گر، تیز شدن دین‌داری‌ها و ایجاد دین‌داری‌های بدیل.

واژگان کلیدی: جهانی شدن، دین‌داری، جهان زندگی، دین‌داری روش‌مدار، دین‌داری هدف‌مدار، دین‌داری اخلاق‌مدار، دین‌داری عرف‌گرا، خودآگاه شدن کنش‌گر، فعال شدن کنش‌گر، تیز شدن دین‌داری.

۱. عضو هیأت علمی پژوهشکده‌ی فرهنگ و هنر جهاد دانشگاهی، دانشجوی دکترای دانشگاه تهران.
kolahi.reza@yahoo.com